فاضل جمشیدی در گفت‌وگو با «شرق»:

هیچ‌گاه نباید از «نوآوری» بترسیم

پرویز براتی

هم سابقه خوانندگی دارد؛ هم فعالیت اجرایی در خانه موسیقی و هم آموزش زبان‌فارسی. اوایل دهه۸۰ خواننده ارکستر ملی به رهبری فرهاد فخرالدینی بود و کمی قبل‌تر از آن معاون اجرایی خانه موسیقی. این‌روزها هم در حال پیاده‌سازی طرحی در کشورهای مختلف دنیا برای گسترش زبان فارسی است. فاضل جمشیدی نمونه خوبی از یک موسیقیدان و خواننده با دغدغه‌های اجتماعی- صنفی است. این خواننده ۵۳ساله با اینکه در «آواز» صاحب‌سبک و تجربه کافی است، اما دغدغه‌های اجتماعی و فرهنگی‌اش در عرصه موسیقی و هنر سبب شده ظرف یک‌دهه گذشته تلاش بسیاری برای پیگیری تصویب قوانین و آیین‌نامه‌های مرتبط با بیمه هنرمندان، بهبود وضعیت معیشت آنها و مبحث مهم «اقتصاد هنر» صورت دهد. گفت‌وگوی ما با این خواننده اگرچه به بهانه اجرای اخیرش در کلن آلمان صورت گرفت، اما در نهایت به سمت ترسیم فضای یک‌دهه اخیر نهادهای مدنی- هنری در ایران کشیده شد. جمشیدی در این گفت‌وگو راهکارهایی برای بهبود اوضاع موسیقی و هنر ارایه کرده است.

عکس: آیدین رهبر، شرق

چندی پیش کارگاه‌هایی در خارج از کشور برپا کردید که هدف از برپایی آنها گسترش زبان فارسی بود. می‌دانیم که خوانندگان ایرانی در چند دهه گذشته با برپایی کنسرت‌های خود در خارج، عملا در گسترش زبان فارسی نقش زیادی داشته‌اند. تلاش‌های اخیر شما چه تفاوتی با کار دیگر خوانندگان دارد؟

این کارگاه‌ها برای مخاطبانی برگزار می‌شود که درصدد یادگیری زبان فارسی هستند. «مرور ظرایف آواز و ترانه‌های ایرانی» عنوان کارگاه آموزشی‌ای بود که ۱۸نوامبر ۲۰۱۳ در «کلن» آلمان برپا کردم. با توجه به اینکه در این کارگاه‌ها درباره تلفیق شعر و موسیقی، سکوت‌ها، تحریرها و شناخت شعر بحث می‌شود، می‌توان توانایی خوانندگان را از طریق آن افزایش داد. این طرح از زمان دولت اصلاحات شروع شد و من آن را به زبان‌های فارسی و انگلیسی نوشتم. زمانی که بحث گفت‌وگوی تمدن‌ها از طرف آقای خاتمی مطرح شد، آلبومی را به نام «دیدار شرق و غرب» منتشر کردم که یک طرف آن اجرای «مرغ‌سحر» با همکاری کیوان ساکت بود و طرف دیگر، قطعاتی از موتزارت و برامس و دیگران. آن زمان در این فکر بودم که ایده گفت‌وگوی تمدن‌ها را در قالب زبان فارسی پیش ببرم. این طرح را آن زمان نوشتم و در این ۱۰سال به صورت آکادمیک جلو بردم. فرق این کار با تلاش‌های دیگرخوانندگان، در این است که این پروژه را با دانشجویان زبان فارسی کشورهای مختلف به‌صورت آکادمیک اجرا کردم و هدف از آن فقط خواندن ترانه نیست. دوره بازآموزی زبان فارسی در ارمنستان (دانشگاه آچاریان)، ژاپن (موسسه زبان فارسی)، کره‌جنوبی (دانشگاه هانکوک)، چین (دانشگاه شانگهای)، روسیه (دانشگاه بین‌المللی روسیه) و در تهران (دانشگاه علامه‌طباطبایی) اجرا شد. این پروژه چندین مرحله دارد. دانشجویان این طرح، غیرایرانیانی هستند که حداقل سال اول را گذرانده و با زبان فارسی آشنا هستند.

شما در این پروژه خواننده هستید؟

قبل از هرچیز، یک معلم هستم. تحصیلاتم در رشته جامعه‌شناسی است و از آنجا که چندسال در ادبیات غوطه‌ور بوده‌ام، معانی آشکار و نهان اشعار را برای دانشجویان توضیح می‌دهم و در چهار جلسه روخوانی اشعار، واژه‌هایی را که در ترانه‌های ماست مثل آه، ناله جانسوز، مرغ‌سحر و ناله‌سرکن، توضیح می‌دهم تا دانشجویان با معانی آشنا شوند. خیلی از آنها می‌توانند فارسی صحبت کنند اما معانی این واژه‌ها را خوب نمی‌دانند چون در ترانه‌ها، واژه‌هایی هست که فهمشان دشوار است.

تاکید شما در طرح گسترش زبان فارسی روی بخش آوازی است؟

نه. روی ترانه است. بعد از شرح این موارد در جلسه سوم شروع به شنیدن این ترانه‌ها می‌کنیم. دانشجویان هرچه برداشت کردند روی کاغذ می‌آورند و بعد ترانه‌ها را زمزمه می‌کنند. من هم با آنها همراهی می‌کنم و در نهایت زمان گروه‌خوانی و تک‌خوانی، امتیاز دریافت می‌کنند و بالاخره با گرفتن امتحان گواهینامه‌می‌گیرند.

یعنی شما همزمان هم به آنها فارسی می‌آموزید و هم با ملودی‌های ایرانی آشنایشان می‌کنید. بازخورد این کلاس‌ها چطور بوده است؟

تا به حال که خیلی خوب بوده. تنها کلاسی بوده که کسی در آن غیبت نکرده است. آخرین آن هم در آلمان برپا شد. با کمک دانشگاه کلن دانشجویانی از فرانسه، آلمان، ترکیه و افرادی از نسل‌سوم ایرانی‌ها که فارسی را ضعیف صحبت می‌کردند آمدند و شروع به یادگرفتن ترانه‌های ایرانی کردند. با این کار هم به شنیدن موسیقی ایرانی ترغیب می‌شوند و هم اینکه اگر حتی فارسی را فراموش کنند شعرها در ذهنشان باقی می‌ماند.

انتخاب ترانه‌ها بر چه مبنایی است؟

ترانه‌های ما در دستگاه ماهور است که راحت‌تر است. اعتقاد دارم در سال‌های اخیر، حجم حرف‌های زده‌شده و تصمیمات گرفته‌شده در بخش‌های مختلف زبان فارسی در کشور، اعم از شوراهای گسترش زبان فارسی در سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی و وزارت ارشاد یا آموزش‌وپرورش بیشتر از عملیات انجام‌شده بوده است. ابتکار شخصی من در آموزش زبان فارسی و تعمیق و گسترش آن به‌مراتب اثرگذارتر بوده. الان آموزش زبان فارسی از طریق رایزنی‌های فرهنگی انجام می‌شود و معلم‌ها زبان را تعلیم می‌دهند اما این آموزش، تعمیق داده نمی‌شود. من خود شاهد هستم روند آموزش زبان فارسی از طریق نهادهای دولتی ما در خارج از کشور بسیار کند است؛ اما کلاس‌های ما تماما شور و شوق است یعنی انگار ترانه‌خوانی و خوانندگی برای آنها خیلی مهم است و با عشق می‌خوانند. «مرغ‌سحر ناله‌سرکن، داغ مرا تازه‌تر کن»

کاری که شما انجام می‌دهید ارزشمند است، اما بحث خوانندگی شما هم مطرح است. آیا آموزش زبان فارسی به برنامه خوانندگی‌تان لطمه نمی‌زند؟

نه، چون این پروژه، جزیی از خوانندگی من است. اخیرا در آلمان به‌جز کلاس، اجرا هم داشتم. این کار با عشق و با صدای من همراه است، بنابراین نه‌تنها به خوانندگی من لطمه نمی‌زند بلکه تشویقم کرده که خوانندگی‌ام را تقویت کنم و آنها من را به‌عنوان یک خواننده حرفه‌ای قبول می‌کنند. وقتی اثری از خودم را به آنها می‌دهم و گوش می‌کنند می‌دانند یک خواننده حرفه‌ای ایرانی به آنها این هنر را می‌آموزد.

شما کار خود را در دوره آقای خاتمی شروع کردید؛ دوره‌ای که دیپلماسی هنری فعالی داشتیم. با این حال این روند در هشت‌سال گذشته تضعیف شد. شخصا با چه موانعی مواجه بودید؟

درست است. بیشترین فعالیت من در دوره آقای خاتمی بود. زمان آقای احمدی‌نژاد در مراسم افطاری وزارت ارشاد به آقای صفارهرندی اعتراض کردم و گفتم من در زمان آقای خاتمی از طرف دولت ایران به سه‌کشور رفته‌ام و متاسفانه الان که می‌خواهم آن برنامه‌ها را پیگیری کنم کسی سابقه‌ای از آنها در سازمان فرهنگ و ارتباطات و وزارت ارشاد ندارد. ایشان ناراحت شد و به آقای وفایی، رییس شورای گسترش زبان فارسی نامه‌ای نوشت. بعد از کشور کره‌جنوبی به من پیشنهاد شد که با کمک آقای مظفری، سفیر وقت ایران در آنجا، این برنامه را اجرا کنم اما دیگر دعوتی از من به عمل نیامد و این طرح بلاتکلیف ماند. بعد از روی‌کارآمدن دولت آقای روحانی با ابتکار شخصی در دانشگاه کلن با کمک خانم بهادروند و چندنفر از علاقه‌مندان این کار را انجام دادم. درواقع بعد از هشت‌سال دوباره این پروژه از سر گرفته شد.

شرایط در حال حاضر چگونه است؟

تصور می‌کردم با آمدن آقای روحانی نگاه‌ها به طرف فعالیت‌های فرهنگی بیش از گذشته معطوف شود. اعتقاد دارم با توجه به شرایط خاص دولت آقای روحانی و با توجه به تنگناهای مالی این دولت، (نمونه آن در وزارت ارشاد و در مورد مشکل بیمه هنرمندان به دلیل بدهی‌های وزارت ارشاد دیده می‌شود) باید مدتی این طرح را با کمک بخش خصوصی و اسپانسرها پیش ببرم چون امیدی به کمک از دولت به دلایلی که گفتم ندارم.

اسپانسرها می‌توانند کمک کنند؟

بله. این بار هم اسپانسرها به بنده در آلمان یاری رساندند. دولت متصدی خوبی در زمینه فرهنگ نیست و فقط می‌تواند سیاست‌گذاری کند. زمان آقای ایمانی خوشخو پیشنهاد کردم که حتی جشنواره موسیقی فجر به بخش خصوصی واگذار شود و دولت بخشی از بودجه را تامین و نظارت هم کند و خودش اجراکننده نباشد. بخش خصوصی خودش اسپانسر بگیرد و تبلیغات و جشنواره را براساس اهداف دولت اجرا کند. مطمئنم در این صورت جشنواره رونق بیشتری خواهد داشت و حتی برای بخش خصوصی سودآور خواهد بود. امیدوارم دولت آقای روحانی در این زمینه موارد فرهنگی را به بخش خصوصی واگذار کند.

در دوره احمدی‌نژاد رابطه دولت با نهادهای مدنی، نسبتا قطع شده بود و سکوت معناداری در آن هشت سال رخ داد. نگاه شما به فعالیت نهادهای مدنی در این هشت‌سال چیست؟

تشخیص آقای خاتمی در مورد نهادهای مدنی درست بود. ایشان بر این باور بود که نهادهای مدنی در همه جای دنیا حلقه واسطه مناسبی بین مردم و دولت هستند. هنرمندان هم به نهادهای مدنی بیشتر مراجعه می‌کنند چون از جنس خودشان است. مثلا یک هنرمند تئاتر راحت‌تر به خانه تئاتر می‌رود تا مرکز هنرهای نمایشی. پرویز مشکاتیان راحت‌تر به خانه موسیقی می‌رفت تا معاونت. حالا چه در راس این معاونت آقای مرادخانی باشد چه مهندس کاظمی، چه ایمانی خوشخو. نهادهای مدنی اگر خوب تقویت شوند، دو کار انجام می‌دهند؛ اول اینکه به‌دلیل آنکه نهاد دموکراتیک تلقی می‌شود و با رای هنرمندان تشکیل شده‌اند (مثل خانه موسیقی، خانه تئاتر و خانه سینما) توزیع عادلانه فرصت‌ها را برای همه هنرمندان در سراسر کشور فراهم می‌کنند؛ به این مصداق که ایران متعلق به همه ایرانی‌هاست نه فقط تهرانی‌ها. دوم اینکه شایستگی‌ها، قابلیت‌ها و استعدادها را در سراسر کشور به دلیل داشتن شعب مختلف در سراسر کشور بهتر تشخیص می‌دهند. دلیل اصلی‌تر اینکه جنس نهادهای مدنی جنس خود هنرمند است.

اما گاهی وابستگی نهادهای صنفی به دولت مشکل‌ساز می‌شود. با چنین مواردی برخورد کرده‌اید؟

از زمان تشکیل نهادهای مدنی در اواخر دهه۷۰، من در جریان بودم وزارت ارشاد همیشه به نهادهای مدنی کمک مالی کرده است. تشخیص آقای خاتمی و دولتش این بود که راه‌اندازی نهاد مدنی بعد از چند دهه آرزوی هنرمندان ایران بوده. مثلا مرحوم وزیری و صبا آرزو داشتند که نهادی به نام «خانه موسیقی» داشته باشند. تشخیص دولت اصلاحات در برآورده شدن این آرزو درست بود. در ابتدای تشکیل این نهادها از نظر مالی توانایی نداشتیم؛ بنابراین آن زمان خیلی صمیمانه به وزارت ارشاد دستور دادند ماهانه مبلغی را به نهادهای مربوطه بپردازند. خاطرم هست به خانه موسیقی، تئاتر، سینما و حتی خانه هنرمندان و انجمن گرافیست‌ها، مجسمه‌سازان و... مبالغی پرداخت می‌شد. آن زمان در خانه هنرمندان در دوره ریاست بهروز غریب‌پور من دبیر جلسات مشترک نهادهای مدنی بودم. هر نفر یک میز کوچک در یک اتاق داشتیم، وزارت ارشاد به ما اتاق هم داده بود اما دولت می‌دانست که باید این پول را بپردازد تا این نهادها تقویت شوند به امید روزی که خودکفا شوند. با پایان دوران ریاست‌جمهوری آقای خاتمی، نهادهای مدنی تقریبا احساس کردند باید مستقل شوند؛ چون آقای احمدی‌نژاد و دولتش به نهادهای مدنی توجه لازم را نداشت. البته نقش شخصیت‌ها در نهادهای مدنی مهم بودم. مثلا آقای گنجه‌ای در خانه موسیقی و آقای ایرج راد در خانه تئاتر از دولت منابع تقاضا می‌کردند. در مورد خانه موسیقی توجه لازم مانند دوران آقای خاتمی صورت نگرفت و ۲۰۰میلیون‌تومانی که برای خریدن ملک این نهاد صنفی گرفته شد مربوط به دولت اصلاحات بود.

> **نهادهای مدنی که همان ان‌جی‌اوها هستند به جای اینکه به یک سازمان و کانون اقتصادی فعال حامی هنرمندان تبدیل شوند متاسفانه به سازمان‌هایی اداری تبدیل شده‌اند. شاید علتش هم آن آب باریکه‌ای باشد که دولت می‌دهد. راه‌حل این است که از همه سلیقه‌ها استفاده کنیم**

من هم با شما موافقم که وابستگی نهادهای مدنی به نهادهای دولتی، گاه آنها را در مواضع خاصی قرار می‌دهد. ما در نهادهای مدنی با توجه به حضور گسترده هنرمندان اگر بتوانیم ساختار سازمانی را تقویت کنیم و اعضای موثری را برای بخش‌های بازرگانی، روابط عمومی و فروش آثار هنرمندان تقویت کنیم خودکفا می‌شویم. من هم موافق هستم اندک کمک دولت باید قطع شود.

چه نقدی را بر نهادهای مدنی وارد می‌دانید؟

نهادهای مدنی که همان ان‌جی‌اوها هستند به جای اینکه به یک سازمان و کانون اقتصادی فعال حامی هنرمندان تبدیل شوند متاسفانه به سازمان‌هایی اداری تبدیل شده‌اند. شاید علتش هم آن آب باریکه‌ای باشد که دولت می‌دهد. راه‌حل این است که از همه سلیقه‌ها استفاده کنیم. من خود چون در برهه‌ای معاون اجرایی خانه موسیقی بوده‌ام در مورد این نهاد صحبت می‌کنم. وقتی خانه موسیقی ایران سلایق مختلف را بهتر بپذیرد، از متخصصان و صاحبنظران بخش‌های مختلف حتی اگر مخالف سلیقه هیات‌مدیره باشد استفاده کند و چارت سازمانی مشخصی تعریف کند، عملکرد بهتری می‌یابد. از سوی دیگر، بخش خصوصی مایل است که با نام خانه موسیقی درآمد بیشتری داشته باشد. در زمان همکاری‌ام با این نهاد، نماینده شرکت ساعت‌سازی «رادو» را به خانه موسیقی آوردم و او با دو نفر از اعضای هیات مدیره صحبت کرد. در آن دوره (پس از آقای فخرالدینی) ارکستر ملی ایران در رکود قرار داشت. قرار شد محمدتقی پورجواهریان ماهی ۳۰میلیون‌تومان به خانه موسیقی بدهد و ما به ارکستر ملی ۲۰میلیون‌تومان دستمزد بدهیم و تمرینات این ارکستر شروع شود و بعد از سه ماه از محل فعالیت‌های ارکستر، ساعت «رادو» و خانه موسیقی را تبلیغ کنیم. با این کار که ابتکار من بود اشتغال هم ایجاد می‌کردیم، اما این همکاری صورت نگرفت.

چرا این اتفاق نیفتاد؟

چون زمانی که مذاکرات شروع شد و حتی اسپانسر ما حاضر شد برای آغاز کار، بخشی از پول را بپردازد، مرکز موسیقی وزارت ارشاد متوجه این فعالیت شد و به سرعت با ترکیبی ضعیف فعالیت ارکستر را شروع کرد. مثل حرکت شرکت نوشابه کوکاکولای مشهد که تا کوکاکولا آمد همه نوشابه‌ها سالم شد به این دلیل که رقیب وارد میدان شده بود. من هرچه پیگیری کردم اتفاقی نیفتاد. اما چون بنیان این کار ضعیف بود الان می‌بینید وضعیت ارکستر ملی از قبل هم بدتر شده. به‌نظرم اشکال اصلی در مساله خودکفایی نهادهای مدنی این است که به جای اینکه خود را یک سازمان فعال ببینند و از تمام نیروها استفاده کنند به سازمان اداری تبدیل شده‌اند. اشکال اول در نهادهای مدنی، نبود باکس سازمانی مناسب و عدم‌روحیه و فضای دموکراتیک است که اجازه نمی‌دهند به‌جز خودشان دیگران وارد عرصه شوند؛ یعنی آن را یک اداره می‌بینند تا یک سازمان اختصاصی. مورد سوم که مهم‌تر از بقیه است قبول طرح‌های جدید و فراخوان برای استفاده از همه طرح‌هایی است که در جامعه وجود دارد.

مشکل دیگر اینجاست که هنرمندان و اعضای انجمن‌ها هم درگیر فعالیت‌های هنری خودشان هستند...

بله، اتفاقا در آخرین سخنرانی‌ام در خانه موسیقی خطاب به منتقدان خانه موسیقی و کسانی که از این خانه رفته‌اند، گفتم من منتقد خانه موسیقی هستم اما در کنار این خانه قرار گرفته و برای کمک به آن تلاش می‌کنم. این خانه ملک پدری کسی نیست و متعلق به همه است. بیایید در این خانه اتاق بگیرید و مسایل را همین‌جا مطرح کنید. با خانه موسیقی و سینما و تئاتر قهر نکنید. قهر کردن با خانه موسیقی یعنی سکوت کردن. من با اینکه منتقد خانه موسیقی هستم باید حضور داشته باشم. به خانه موسیقی هم در مورد بیمه هنرمندان هشدار داده‌ام، چون در خطر است و به دلیل بدهی به سازمان تامین اجتماعی هر لحظه امکان دارد قطع شود. بیمه هنرمندان که نامش بیمه پدیدآورندگان و نویسندگان بوده و بعدا کلمه «هنرمندان» به آن اضافه شده الان در معرض خطر است. از طریق صندوق حمایت از هنرمندان افرادی زیادی از این راه بیمه می‌شوند. من فاضل جمشیدی که زمانی فهرست بیمه هنرمندان را ارسال می‌کردم، مدتی که در آلمان کنسرت داشتم حق بیمه‌ام را پرداخت نکردم. بعد متوجه شدم بیمه‌ام قطع شده. ۲۰درصد از این حق‌بیمه را دولت و هفت‌درصد را هنرمند پرداخت می‌کند. تامین‌اجتماعی به بنده اعلام کرد به دلیل بدهی‌های دولت اگر بیمه شما قطع شود این ارتباط از بین می‌رود و دوباره باید مراحل بیمه‌شدن را از اول طی کنید. به همین دلیل اگر تامین‌اجتماعی مهلت ندهد و دولت هم همراهی نکند همین آب باریکه بیمه هنرمندان قطع خواهد شد. البته ما به همین موضوع هم انتقاد داریم چون حقوق هنرمندان عرصه هنر در صورت بازنشستگی به اندازه یک کارگر ساده است، یعنی الان کف بیمه هنرمندان‌مان حقوق یک کارگر ساده است. من به‌دنبال این بودم و حداقل سه بار با خانه موسیقی مکاتبه کردم اما پیگیری جدی نشد. یک‌سال‌ونیم پیش نامه نوشتم و دوباره و سه‌باره تکرار و اعلام کردم می‌شود با کمک وزارت ارشاد و آیین‌نامه داخلی وزارت ارشاد که بودجه را پرداخت می‌کند و بردن اصلاحیه به مجلس و دادن لایحه متمم به قانون بیمه حرف و مشاغل آزاد، کف حقوق هنرمندان را حداقل سه‌برابر کف دستمزد در نظر گرفت. اگر یک نوازنده که ۲۵سال است ساز زده بازنشسته شود حقوق ۴۸۰ تا ۶۰۰هزارتومان را دریافت خواهد کرد.

چنددرصد هنرمندان در عرصه موسیقی از این طرح استفاده‌می‌کنند؟

متاسفانه اکثر کسانی که در نهادهای مدنی عضو می‌شوند جوانند و شغلی ندارند. چون خودم عضو هیات‌مدیره خوانندگان و معاون اجرایی خانه موسیقی بودم، از آمار مطلعم. خیلی‌ها هنرمندان خوبی هستند؛ اما به دلیل نداشتن کارفرما و اینکه آموزشگاه‌های موسیقی آنها را بیمه نمی‌کنند (چون ایجاد تعهد می‌کند) تنها جایشان در کانون‌هاست. آنها رسما اعلام می‌کنند هدفشان از عضویت، بیمه‌شدن است. متاسفانه بسیاری از هنرمندان موسیقی ما با داشتن پتانسیل بالقوه شغل‌های غیرموسیقایی دارند. خانم‌ها اغلب منشی‌اند و آقایان در آژانس‌ها و شرکت‌ها کار می‌کنند. ممکن است برحسب اتفاق گروهی را تشکیل دهند و به کار اصلی خودشان برگردند. الان گروه موسیقی فعال در تعداد زیاد نداریم. نتیجه این نوع نگاه به هنرمند و عدم‌توجه به اشتغال و بیمه و آینده او (به‌خصوص در بخش موسیقی) باعث می‌شود که اکثر هنرمندان کار هنری‌شان را کنار بگذارند. انتظارم از آقای روحانی این است که همه‌چیز تحت‌تاثیر سیاست قرار نگیرد. شیره جان جامعه، فرهنگ و هنر است. خون رگ‌های جامعه فرهنگ و هنر است. مگر زمانی که جنگ بود بحث موسیقی و فرهنگ در امنیت ملی مطرح نبود؟ آیا بعد از موشکباران، مردم با شنیدن صدای تکنوازی ساز آقای ذوالفنون از تلویزیون، آرام نمی‌شدند؟ پس نشان می‌دهد که فرهنگ و هنر در لایه‌های مختلف جامعه موثر است. بخشی از آرامش و امنیت نظام مدیون نقش و مضراب و صداست. چرا یادمان می‌رود که فرهنگ و هنر با کمترین هزینه و با کمترین مصرف بیشترین بازده را دارد؟ من به چهار کشوری که رفتم فقط یک سی‌دی با خود بردم، نه یک گروه ارکستر. ۶۰نفر در تهران، ۴۰نفر در ارمنستان، ۲۵نفر در کره‌جنوبی و ۴۰ را در چین با یک سی‌دی عاشق زبان فارسی کردم. چه هزینه‌ای برای نظام داشتم؟ چرا به من کمک نمی‌کنند؟

ادامه در صفحه ۱۱

قفسه آهنگ

«به یاد من باش» ترجیع‌بند انسان خاموش

شرق: آلبوم «به یاد من باش» واپسین اثر پیمان خازنی به خوانندگی سالار عقیلی و کلام دکترعلی غضنفری است که به‌تازگی از سوی موسسه «آوای باربد» منتشر شده است. در این اثر که بر مبنای موسیقی ارکسترال و با نگاهی به ساختار موسیقی ملی تالیف شده است، پنج تصنیف با عنوان‌های به یاد من باش، خیال خوش، نگاهی منتظر، در نهانخانه دل، بی‌باده و یک ساز و آواز در دستگاه همایون روی غزلی از سعدی گنجانده شده است. پیمان خازنی در یادداشتی به‌عنوان مقدمه اثر اینچنین تقریر کرده است: «به یاد من باش» ترجیع‌بند انسان خاموش امروز است که در دست فراموشی رو به تنهایی است. «به یاد من باش» مرثیه‌ای است در رثای آنکه بود و دیگر نیست و سال‌هاست که یادی از چیزی با من نیست. نوستالژی «به یاد من باش» داستان عشق است و مراجعه. قصه اندوه تنهایان و غصه‌هاشان. این دور با هم یک‌بار دیگر به‌سمت بی‌سوی خاطراتمان می‌رویم و با هم زمزمه می‌کنیم «به یاد من باش». در این اثر همایون رحیمیان، رضا عالمی، میثم مروستی، عمادرضا نکویی، پدرام فریوسفی، پویا خوش‌آهنگ، لعیا اعتمادی، میلاد عالمی، سهراب برهمندی، کریم قربانی، آتنا اشتیاقی، داوود منادی، مهرداد عالمی، علیرضا خورشیدفر، سینا ذکایی، آرمین قیطاسی، پیام سوری، احسان خازنی، رابعه زند، الناز اعلایی، سینا اعلم، میرامیر میری، شایان یزدی‌زاده، امیر حاجی‌نیا و پیمان خازنی به‌نوازندگی پرداخته‌اند. در این اثر که ضبط آن چهارسال به طول انجامیده است، پیمان خازنی با نگرشی نو به مقوله جواب آواز فضاهایی تازه را تجربه کرده است و با ترکیب تار و قانون به این امر پرداخته است.

نت

«روحتاف» در تالار وحدت

● **شرق:** کنسرت گروه «روحتاف» با محوریت ساز عود، روزهای ۱۷ و ۱۸ بهمن در تالار وحدت کنسرت برگزار شد. گروه موسیقی روحتاف به سرپرستی و آهنگسازی سیدآرش شهریاری با نگرشی تازه بر آهنگسازی تنبور برمبنای عناصر موسیقی قدیم ایران با حفظ محوریت این ساز کهن برای ایجاد فضای مکاشفه و شهود شنیداری در ذهن مخاطب معاصر این کنسرت را برگزار کرد. این کنسرت حاصل سه‌سال تمرین مداوم آنها در این زمینه است و سیدآرش شهریاری و حوروش خلیلی آواز آن را برعهده داشتند. همچنین سیداسکندر شهریاری، نوازنده نی، چهارتار، نرگس، سیدمجید میرهمایونی (هویار) نوازنده بم تنبور، تنبورک بلوچی، سیدسلمان حسینی، نوازنده تنبور، مهسا زمانیان نوازنده تنبور، میلاد دزفولیان نوازنده نرگس، چهارتار، علی کمالی، نوازنده تنبور، جلال جهانی، نوازنده تنبور، آزاده شمس، نوازنده قیچک، شعیب کمین‌پور، نوازنده چنگ عیلامی، فاروق رحمانی، نوازنده رباب، علی گرامی، نوازنده سازهای کوبه‌ای، پژمان جهان‌آرا، نوازنده آواز دوم و آزاده جهان‌آرا هم‌آوایی این گروه را عهده‌دار هستند.

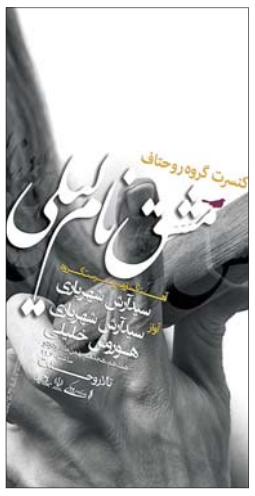

فستیوال

شمارش معکوس برای مهم‌ترین رویداد موسیقی ایران

موسیقی برای لبخند و ماندن

طاهره شعاعی

رامیز قلی‌اف موسیقیدان شهیر آذربایجان، شنبه ۲۶بهمن ساعت۲۱ در ایوان شمس روی صحنه می‌رود. او همچنین یک اجرای ویژه در روز دوشنبه ۲۸بهمن ساعت ۱۸:۳۰ در تالار وحدت خواهد داشت. رامیز قلی‌اف در ۳۰آوریل ۱۹۴۷ در آغدام آذربایجان به‌دنیا آمد. در سال ۱۹۶۴، دبیرستان فنی موسیقی را به‌پایان رساند. سپس با موفقیت امتحانات ورودی را گذراند و در دانشگاه آکادمی موسیقی باکو ثبت‌نام کرد و در سال ۱۹۶۹ از این دانشگاه فارغ‌التحصیل شد. در سال ۱۹۷۴ در ژاپن جایزه ایفاکنندگان موسیقی قفقازی و در پنجمین مسابقه اتحادیه هنرمندان، مقام اول را در مسکو کسب کرد. او با ارکستر دی‌سولور و ارکستر سمفونیک دانشگاه موسیقی آذربایجان و رادیو و تلویزیون همکاری می‌کند. قلی‌اف کنسرت‌های موفقیت‌آمیزی را در کشورهای ترکیه، افغانستان، سوریه، هند، سوییس، آلمان، پاکستان، تونس، ژاپن، آمریکا، کانادا، دانمارک، ایران، عراق، فرانسه و هلند برگزار کرده است و در سال ۱۹۹۸ در سوییس در همایش موسیقی بین ملت‌های سمرقند به‌عنوان رهبری گروه سه‌نفری ظاهر شد. در فستیوال بین‌المللی موسیقی که توسط یونسکو در آمریکا برگزار شده بود، وی گواهینامه رهبران کمیته را برای اجرای استادانه خود گرفت. در حال حاضر رامیز قلی‌اف سرپرستی و رهبری موسیقی آذربایجان را در دانشگاه موسیقی باکو عهده‌دار است. قلی‌اف تاکنون چندین اجرا در دوره‌های مختلف جشنواره موسیقی فجر و اجرا با ارکستر موسیقی ملی ایران را در کارنامه هنری خود دارد. اما در کنار قلی‌اف، گروه‌های موسیقی داخلی هم حضوری پربار در جشنواره امسال دارند. مشکی‌پوشان به خوانندگی و آهنگسازی رضا صادقی با مجموع ۱۴نفر نوازنده به رهبری پویا نیکپور، شعار «موسیقی برای لبخند و ماندنی‌بودن» را انتخاب کرده است.

این خواننده امسال با شعار «هنوز هم عشق یکرنگ است» و با هدف حمایت از کودکان سرطانی برنامه اجرا می‌کند. دارا دارایی، آرش مقدم، علیرضا شهبازی، فاضل پیش، امیر شهابی، ناصر رحیمی، مرتضی کریمی، حسین شریفی، رضا آذرنجات، میلاد عالمی، علیرضا میرآقا و رامین درودی نوازندگان گروه مشکی‌پوشان هستند. رضا صادقی در جشنواره امسال قطعاتی چون کفش آهنی، عاشقتم، ادعا، بخند، من کسی را دوست دارم، نترس، دروغ بگو ولی، حس خوب، مرد آهنی، دوست دارم خدا، مشکی رنگ عشقه، بانوی من، دیروز و امروز، روم نمیشه، مشق عشق، فراموش، بارون دانه‌دانه، عادت و حواسم بهت بود را اجرا می‌کند. رضا صادقی ۲۴بهمن‌ماه ساعت ۱۸:۱۵ در برج میلاد روی صحنه می‌رود. همچنین پری ملکی، سرپرست گروه «خنیا» قطعاتی چون «آمد نوبهار» را برای اجرا در جشنواره در نظر گرفته است. ملکی درباره اجرای این قطعات گفت: با توجه به اینکه فصل بهار نزدیک است، قطعاتی را در وصف طبیعت و بهار اجرا می‌کنیم تا حال و هوای مخاطبان تغییر کند و بهاری شوند. او با اشاره به اینکه بازخوانی تصنیف‌های قدیمی هم خاطره‌برانگیز است گفت: بعضی کارهای تازه رگ‌وریشه ندارند و تاثیری بر مخاطب نمی‌گذارند. اما برخی تصانیف قدیمی بسیار زیبا و ماندگار هستند. گویی همه‌چیز سر جای خود است. ملکی در پاسخ به اینکه با تکیه بر ماندگاربودن برخی آثار نمی‌توان دست از نوآوری برداشت، بیان کرد: واقعیت این است، حتی کسانی که به کنسرت می‌روند و گوششان با موسیقی جدی آشناست وقتی به دیدن برنامه‌های ویژه بانوان می‌نشینند، انتظار موسیقی جدید ندارند و دلشان می‌خواهد همان کارهای قدیمی را بشنوند، از سوی دیگر، خانم‌ها، خواهان موسیقی مفرح هستند. بنابراین ما باید هم مخاطب را راضی نگه داریم و هم مرتبه و جایگاه هنری خود را حفظ کنیم. یکی از راه‌های عملی‌شدن این مساله پناه‌بردن به خاطره و بازخوانی آهنگ‌های نوستالژیک است. سرپرست گروه «خنیا» معتقد است: جشنواره‌هایی چون جشنواره موسیقی فجر بر رشد و گسترش موسیقی و شناسایی چهره‌های جوان تاثیرگذار است. در کنار توجه بیشتر مسوولان به موسیقی بانوان، زنان هم باید فعال‌تر باشند و زمینه‌های رشد و گسترش موسیقی بانوان را فراهم آورند. هنرمندی که کار تازه‌ای ارایه نمی‌کند و حرف تازه‌ای برای گفتن ندارد نباید منتظر حمایت‌های مسوولان موسیقی کشور باشد. گروه «خنیا» به سرپرستی پری ملکی با همراهی مرضیه رحیم‌زاده (سنتور)، آوا ایوبی (تارباس)، شیما بلوکی‌فر (کمانچه)، مریم ملا (تنبک) و ملودی آرامنیا (حرکات آیینی) جمعه ۲۵بهمن‌ماه، ساعت ۱۸:۱۵ در فرهنگسرای بهمن و در بیست‌ونهمین جشنواره موسیقی فجر به صحنه می‌رود. مهرداد نجفیان، نوازنده گیتار کلاسیک، یکی از نوازندگانی است که در این دوره از جشنواره به اجرای برنامه می‌پردازد. نجفیان در بخش تکنوازی جشنواره در بخش استعدادهای درخشان در تالار رودکی به مدت هشت‌دقیقه برنامه اجرا می‌کند. نجفیان درباره حضور در جشنواره موسیقی فجر گفت: من پیش از این نیز در جشنواره شرکت کرده بودم. امسال نیز با حمایت آقایان تهرانیان و ریاحی در جشنواره حاضر هستم. خوشحالم که با این حضور، میزان تجربه‌ام را در نوازندگی بیشتر می‌کنم. وی ادامه داد: یکی دیگر از ارزش‌های حضور در جشنواره موسیقی فجر، امکان رقابت با دوستان نوازنده است. همچنین این فرصت را داریم که اثبات کنیم؛ هنوز هم می‌توان با این شرایط روی صحنه رفت و در سالن‌های خوبی چون تالار رودکی به اجرای کنسرت پرداخت. او درباره سابقه نوازندگی‌اش گفت: من ۲۳سال دارم و نوازندگی را از ۱۵سالگی آغاز کرده‌ام. سبک نوازندگی گیتار کلاسیک را به‌طور حرفه‌ای در نزد آقای کیمیایی فراگرفتم. در این سال‌ها نیز در مسترکلاس‌های لیلی افشار و آقای پاکباز حضور داشته‌ام.

بیست‌ونهمین جشنواره بین‌المللی موسیقی فجر ۲۴بهمن تا یکم‌اسفندماه به دبیری حسن ریاحی برگزار می‌شود.

ادامه از صفحه ۷

تفکیک سکولاریسم از سکولاریزاسیون

در یک سوی طیف نظریه‌پردازان این مجموعه، استیو بروس قرار دارد که از طرفداران برجسته و سرسخت نظریه سکولاریزاسیون است و افول دین در اثر پیشرفت مدرنیته و مدرنیزاسیون را ناگزیر می‌داند. و در سوی دیگر این طیف، گریس دیوی و خوزه کازانوا جای می‌گیرند که از منتقدان مشهور و اثرگذار نظریه سکولاریزاسیون هستند و روایی و اعتبار این نظریه را زیر سوال برده و نظریه‌های بدیلی را ارایه کرده‌اند. جفری الکساندر، دیوید هلد و براین ترنر نیز در میانه این طیف قرار دارند، انتقادات نرم‌تری را به نظریه سکولاریزاسیون وارد می‌دانند